

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۰۷ دسمبر ۲۰۱۴

جنبش دانشجویی، موقعیت و جایگاه آن!

در ایستائی جنبش دانشجویی و در بی تفاوتی سیاسی آن، و به ویژه از زمان روی کار آمدن دولت "اعتدال و امید"، مخالفتی نیست. در ادامه این که و من حیث المجموع، در جایگاه و همچنین در موقعیت ویژه میادین آموزشی - تحصیلی، و آن هم به عنوان مبشران آگاهی درون جامعه و پیش قراولان اعتراضات دموکراتیک - اجتماعی، ابهامی نیست. در حقیقت جنبش دانشجویی از دیرباز و سنتاً از چنین نقشی برخوردار بود و تأثیرات بس ارزنده ای بر دیگر جنبش های اعتراضی بر جای گذاشته است. بنابه چنین موقعیت و جایگاهی ست که، حاکمان و سرمایه داران، توجه خاصی نسبت به دانشجویان داشته و به انحای گوناگون در تلاش اند تا دانشگاه ها و دانشجویان را، منفعل و به سمت سیاست پرهیزی سوق دهند چرا که از لحاظ تاریخی و عرفی، دانشگاه ها و دانشجویان، سرمایه داران و ظالمان را به مصاف طلبیدند و آرمان، اهداف و تحركاتشان، در خدمت به کشف درونی و توضیح سیاست های فریبکارانه و ناسالم حاکمان و سرمایه داران، در خدمت به رهایی و آزادی انسان ها از زیر یوغ ستم بوده است. به عبارت دیگر، قانون و اساسنامه اش را این گونه نوشته اند و قابل دگرگونی و تغییر بنیادی نیست. اگر چه و در دوره های متفاوت، از خود، سرازیری و افت نشان داده است؛ اما هرگز و به طور دائم، طرف سرمایه نرفته است. البته ناگفته نماند که این خاصیت تمامی جنبش های دموکراتیک - اجتماعی رادیکال است و کمتر، سیاست ها، خواسته ها و یا مطالبات خود را با جناح های متفاوت سرمایه همسو نموده اند. به همین دلیل شانزده آذر [قوس] امسال - روز دانشجو -، فرصتی ست تا یکبار دیگر و علی رغم سکون چند وقته در دانشگاه ها، بر جایگاه حقیقی این میادین سرزنده و پُر تحرک، اشاره گردد و تأکید نمود که دانشجویان در درون دانشگاه ها و علی رغم حمل گرایشات متفاوت و سیال بودن شان، و آن هم در زیر سلطه نظام هایی همچون رژیم جمهوری اسلامی، حامل کداین وظایف انقلابی اند و انتظار جامعه از آنان چیست؟

شکی در ادعان، به یک موضوع نیست و آن این که، علی العموم دانشجویان و دانشگاه ها، نقش محرک جنبش های اعتراضی را ایفاء نموده اند و علیه سیاست های حاکم، بر حاکمان به پا خاسته اند و بخش پیشرو و رادیکال آن، جذب نیروهای انقلابی و کمونیستی گردیده اند. این از زمره ویژگی های جنبش دانشجویی ست؛ جنبشی که در دوران ستم شاهنشاهی، صدها رزمنده و کمونیست مسلح را در دل خود پروراند و نقش بسزائی در پیشرفت انقلاب ضد امپریالیستی ایران ایفاء نموده است؛ جنبشی که این روزها و به مانند دیگر جنبش های رادیکال و به ویژه در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی، حامل تعلل، خطا و بی دقتی در برابر انجام وظایف خودی ست. تعلل، خطا و بی دقتی که منجر به دستگیری و عقب گرد بعضاً دانشجویان رادیکال و کمونیست، از میادین آموزشی و جامعه گردیده است و رژیم را در تحقق سیاست های ارتجاعی و ظالمانه اش مصمم تر نمود.

واقعیت این است که سرمداران رژیم جمهوری اسلامی از آغاز، انرژی بس عظیمی را مصروف دانشگاه‌ها نموده‌اند. بستن در دانشگاه‌ها به بهانه "انقلاب فرهنگی" و به طبع از آن، سازمان‌دادن و ورود نیروهای خودی به درون دانشگاه‌ها و کشف و شناسایی مخالفان و غیره، از زمره تلاش‌های رژیم جمهوری اسلامی از زمان به قدرت رسیدنش در درون دانشگاه‌ها بوده است. جمهوری اسلامی از یکسو به تعرض خو در درون دانشگاه‌ها افزود و از سوی دیگر دانشجویان و به دلایل متفاوت دست به اعتراض و اعتصاب زده‌اند؛ اگر چه کمیت اعتراضات و اعتصابات دانشجویی دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به مراتب، گسترده‌تر و وسیع‌تر از زمان رژیم شاهنشاهی می‌باشد، اما و به جرأت می‌توان تأکید ورزید که جنبش دانشجویی گذشته - یعنی در دوران رژیم شاهنشاهی -، به مراتب، خالص‌تر، تعرضی‌تر و بُرنده‌تر بود. در حقیقت غیر خالصی و نشیب‌های جنبش دانشجویی فعلی، به مراتب بالاتر از فرازهای آن می‌باشد؛ جنبشی که کمتر، سیاست رادیکال و مستقل را انتخاب نمود و من حیث المجموع در خدمت به خواسته‌ها و مطالبات سیاسی جناح‌های "مغلوب" حکومتی - دولتی بوده است. تفاوت است مابین، اعتراضات خالص دانشجویی، با اعتراضات آغشته به جناح‌های رقیب حکومتی؛ تفاوت است مابین سازمان‌دادن اعتراضات رادیکال، با اعتراضات سامان‌یافته جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی و طبعاً ورود دانشگاه‌ها و دانشجویان به چنین حوزه‌ای از فعالیت و آن‌هم با هر دلیل و بهانه‌ای، خطاست و بدون کمترین تردیدی، صدمه جبران ناپذیری را به جنبش‌های دموکراتیک - اجتماعی و همچنین به میادین روشنفکری - آموزشی وارد خواهد ساخت و متأسفانه، چند سال و یا چند دهه‌ای است که دانشجویان و دانشگاه‌ها، از مسیر اصلی خود باز مانده‌اند و سرگردان سیکل‌های انتخابی جناح‌های رقیب سرمایه‌اند.

به تعبیری دیگر، ایرادات جنبش چپ و به ویژه جنبش دانشجویی، قابل پرده‌پوشی نیست و به همین دلیل چنین جنبش‌هایی و به ویژه جنبش روشن‌فکری ایران، نیاز به درس‌آموزی و نیاز به تغییر ریل سیاست‌ها و برنامه‌های خلاف جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی، و مهم‌تر از همه این‌ها، نیاز به انتخاب سیاست مستقل و حمایت از دیگر اعتراضات کارگری - توده‌ای دارد. چرا که سنن و آداب و رسوم این جنبش‌ها، با سنن و آداب و رسوم اعتراضات جناح‌های رقیب سرمایه، متضاد است و بی‌گمان عروج از آن، در رد، و در دوری از انحرافات گذشته و در مرزبندی قاطع و عملی با جناح‌های متفاوت سرمایه و همچنین در انتخاب فعالیت‌های رادیکال سیاسی است؛ سیاستی که دانشجویان ۱۶ آذر [قوس] ۳۲ پیشه خود ساختند و ورق تازه و نوی را، در صفحه تاریخ مبارزاتی توده‌های محروم جامعه‌مان گشودند. ساختار مبارزاتی که، نه تنها قابل کتمان نیست بلکه و همچنان قابل اتکاء است و می‌توان و به جاست، تا راه و افکار دانشجویان ۱۶ قوس ۳۲ را، پی گرفت و به عنوان الگوی فعالیتی خود قرار داد؛ افکار و راهی که بعد از گذشت چندین دهه از عمر آن، همچنان قابل پی‌گیری و تداوم است. چرا که افق و نگاهش، از بنیاد در تقابل با منفعت سرمایه‌داران و حاکمان بود؛ چرا که دگراندیش بود، ایستاد و خون داد و طرف حاکمان را، نگرفت. در حقیقت اعتبار ۱۶ قوس ۳۲ بر گرفته از چنین منش و سیاستی بود و بی‌دلیل هم نبوده و نیست که آن روز، در تاریخ مبارزاتی توده‌های ستمدیده ایران - و هم چنین در تاریخ جنبش روشن‌فکری -، به عنوان رویدادی تاریخی و بی‌بدیل ثبت گردیده است.

در روزهای قبل از ۱۶ قوس ۳۲ بود که دانشجویان، در تقابل با سیستم و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، دست به اعتراض زدند و با نظام شاهنشاهی درگیر شدند که ماحصل آن، دستگیری‌های وسیع دانشجویان و استادان، زخمی شدن چندین دانشجوی معترض و جان‌باختن سه تن از آنان، به نام‌های "قندچی، شریعت رضوی و بزرگنیا" بود. در آن زمان رژیم شاهنشاهی به سوی دانشجویان رادیکال و معترض آتش گشود و به تبع آن، تلاش گسترده‌ای به خرج داد تا از انعکاس آن روی داد خون‌بار، جلوگیری به عمل آورد، اما، ابعاد جنایات و تعرض به بدیهی‌ترین خواسته‌های دانشجویان و آن‌همه در هنگامه سفر نیکسون آن‌چنان گسترده و ناگوار بود، که در کوتاه‌ترین مدت، منجر به اعتراضات مردمی ایران و همچنین دانشجویان خارج از کشوری تبدیل گردید. وقایع خون‌باری که از یکسو، بر بی اعتباری و بر عدم

حقانیت و تعلق رژیم شاهنشاهی به جامعه و به مردم افزود و از سوی دیگر، به اثبات رساند که دانشگاه‌ها و دانشجویان، کمترین تعلقی به نظام‌های سرمایه‌داری ندارند و از آن مردم و از آن، جامعه آزاد و رهائی از زیر سلطه استثمارگران و زورگویان‌اند.

پُر واضح است که اعتراضات گسترده دانشجویان در آن زمان، انعکاس جامعه طبقاتی ایران بود؛ جامعه‌ای که به فقراء و اغنیا تقسیم شده بود، که امروزه، دامنه آن و آن‌هم در زیر سایه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی گسترده و گسترده‌تر شده است. جامعه‌ای که فقر و نداری، سرپای توده‌های محروم را فرا گرفته است و مردم برای تهیه لقمه‌ای نان، در تقلاء‌اند. میلیون‌ها کودک به‌دلیل نداری والدین‌شان از رفتن به سر کلاس‌ها و فراگیری دانش باز مانده‌اند و هزاران کودک دیگر، در خیابان‌های ناامن ایران سرگردان‌اند. هزاران زن و مرد و پسر و دختر فارغ‌التحصیل، به خیل بیکاران جامعه پیوسته‌اند و تن به کارهای ناخواسته و اجباری می‌دهند. کارتن خواب‌ها افزایش یافته است و بنابه آمار و ارقام رژیم جمهوری اسلامی، بیش از ۸۰ درصد آحاد جامعه، به‌دلیل تنگدستی، دچار افسرده‌گی‌اند. گرانی روز افزون اقلام اولیه زندگی و افزایش ۳۰ درصدی قیمت نان در چند روزه اخیر و آن‌هم در زیر لوای "دولت تدبیر و امید"، کمر مردم را خرد می‌کند. محدودیت‌های سیاسی و بگیر و ببندهای مخالفان و معترضان به اوضاع کنونی هم، تمامی ندارد و پاسخ پائین‌ترین اعتراضات مردمی، سرکوب و شکنجه است. بنابر این و بر مبنای چنین پارامترهای تلخ و دردناک در درون جامعه، جنبش روشن‌فکری ایران و به ویژه قشر دانشجو، وظایفش مملوس‌تر و فوری‌تر شده است و جامعه و مردم - و آن‌هم به‌دلیل فقدان نیروهای انقلابی و کمونیستی -، در انتظار نمایش قدرت و در انتظار رو نمودن ظرفیت مبارزاتی و همچنین در رد کج‌اندیشی‌ها و ابهامات جنبش دانشجویی‌اند؛ در انتظار انتخاب سیاست فعال از جانب دانشجویان رادیکال‌اند و در انتظار، تغییر فضای کنونی دانشگاه‌ها به فضای سیاسی جامعه می‌باشند. مسلم است که طرح وظایف - و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت - کم نیستند و آن‌قدر شکاف طبقاتی در ایران گسترده شده است، آن‌قدر بی‌عدالتی‌های درون جامعه و همچنین در درون دانشگاه‌ها و از جمله، بر سر تقسیمات اجباری و جدائی دختران از پسران و مردان از زنان عریان است، آن‌قدر تحمیل دروس انتخابی حکومتی‌پان و هزینه‌های تحصیلی بالاست و به تبع آن‌ها، آن‌قدر محدودیت‌های سیاسی زیاداند که می‌توان به مخالفت از آن‌ها برخاست و بار دیگر فضای اعتراضی - سیاسی را در درون دانشگاه‌ها و در درون جامعه زنده نمود. این پیش درآمد مبارزات دانشجویی به‌منظور کار گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر است. یعنی زنده نگه‌داشتن سیاست فعال در درون دانشگاه‌ها، از زمره وظایف بدیهی دانشجویان مبارز و رادیکال به‌حساب آمده و در مقابل، تلاش رژیم و جناح‌های رنگارنگش هم در آن است تا مقوله سیاست منفعل، سکون و غیر اعتراضی را بر فضای دانشگاه‌ها حاکم گردانند.

با این اوصاف پاس داشتن روزهای مبارزاتی - تاریخی و از جمله روز دانشجو، روز جهانی زن و روز کارگر و همچنین سازمان‌دادن اعتراضات دانشجویی بر سر تضییقات و محدودیت‌های صنفی، اقتصادی و سیاسی در درون دانشگاه‌ها و مهم‌تر از همه این‌ها، توضیح نقشه‌ها و سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی و همچنین حمایت و پشتیبانی از اعتراضات کارگری - توده‌ای، به نوبه خود می‌تواند ریل سیاست منفعل کنونی را متغیر سازد و انرژی تازه‌تری را به درون دانشگاه‌ها تزریق نماید. این آن درس بزرگی‌ست که دانشجویان ۱۶ قوس ۳۲ از خود بر جای گذاشتند و دانشجویان دوره‌های متفاوت، به‌عنوان آموزه‌های فعالیت‌های انقلابی - کمونیستی خود قرار دادند؛ آموزه‌هایی که در زمان‌های دیگر، حاکمان و سرمایه‌داران را با مشکلات و با مخاطرات جدی مواجه ساخته است.

۶ دسمبر ۱۴۰۱ / ۱۵ قوس ۱۳۹۳